

((سرود پانزدهم به همان نغمه))

« از مار اپرم سریانی »

- ۱ بر دهان عادلان من سپاس های من جاری است
زیرا آن نان حیات را در من شکسته، که برای شاگردانش شکسته شد،
و به یاد دارم که در لگن آبی شسته شدند
در عوض آن دوازده که پیش پایشان چون خادم ایستاد
هزاران هزار فرشته در آخرت
در برابر تختش خواهند ایستاد.
آنان یهودا را متهم خواهند کرد که چقدر به بی ایمان بود.
بندگردان: جلال بر آن رحیمی که او را نزد ما فرستاد
تا بدنت را به ما، ببخشی که یک قربانی زنده است!
- ۲ ای مکانی که در آن عرقش چون خون شد، او را تاجی ببخش.
بگذار که در مجادلات، عرق تو، شکاکان را به عرق ریختن وادارد.
گرچه هر کس به میزانی عرق می ریزد
اما آن که از بی ایمانی کشته شود، عرقش در پایان بیش از همه است
بیوش ...
... تا در وقت مناسب ...
عرق زحمت ...
- ۳ جلجتا تو را حمد خواهد گفت، که او را
با آن کوه بزرگ که بالاتر و برتر از او برپا شده بود برابر دانستی
و اکنون منتظر است تا به دلداری اش آبی،
تا رویت را ببیند، ای داور عالم، که بر تخت پر هیبت داوری ات نشسته ای
و مصلوب کنندگان آماده برای محکوم شدن،
و قیافا در رسوایی ایستاده
و آن دزد، در فردوس خرامان است.
- ۴ بگذار آن شهر حمدت گوید، با مسافری که وارد شد و بگریخت.
کلپوپاس را فریفتی تا آنچه نیاز ایشان بود توضیح دهی.
تا که فرزندان ضعیف را با قدرت رستاخیزت هشدار نخواهی داد.
تا که ایشان را کامل گردانی، ای خداوند، تو پرده را با نان دریدی.
درخشندگی تو به کمال آخرت ظاهر خواهد شد
آن گاه که پرده از هر چیز برداشته خواهد شد،
تا حتی آنان که تو را مصلوب کردن ببینند که [خداوند] تویی.

۵ این سه نشان در رازی نهفته اند.

نان، ماهی و آتش جاودان

این آن نانی نبود که از عرق پیشانی خاندان آدم پخته اند

چه کسی تا حال سفره ای را خودش آراسته است؟

ماهی بدون آبی، صید شد

نانی بدون دستی پخته شدند.

و ذغال ها بدون چوبی جابه جا شد؟

۶ خداوند گله که همراه شاگردان به خوراک نشست

گله اش را به شمعون سپرد که کلام خداوندش را می شنوید.

سه بار فرمایشش را تکرار نمود، تا شدت هشدار را افزون سازد.

شمعون از شبان خویش سه دستور گرفت

که با هر بره به محبت رفتار کند

و گوسفندان را با مهربانی مراقب باشد

و هر یک از میش ها را حرمت دارد.

۷ آنان دریافتند که گله همه در ضعف اند، نیازمند و کوچک و ناآگاه هستند

و زمین مملو از مردان فرهیخته و حکام.

اینک بنگر که چگونه او به ماهی و آتش و نان ایشان را متقاعد ساخت.

با این ضیافت کوچک آن ضیافت آسمانی را ظاهر ساخت.

او به فراوانی و بی هیچ مشقت درو می کند

امتها را، بی سکه ای، تعلیم می دهد

و مردان نادان، ابزار حکمت او شده اند.

۸ اشاره و فرمان در خدمت کسی بودند که بر همه چیز فرمان می راند،

و اراده ای قوی بر همه گنج ها و خزاین حاکم خواهد شد.

اراده قوی کثرت یافت و در برابر نگاه دارنده همگان، انباشته شد.

این ضیافت پاک بود، کوچک و خوشایند بود،

بخاطر خدایمان که در رحمت خویش با انسانها ۵۵۰ نمک خورد ۵۵۱

بدون آن که گرسنه باشد،

تا ما با هم در محبت و حقیقتش پمانیم.

۹ ایلعازر را که رحلت نمود سوی قبر همراهی کردند.

آن یگانه اعظم از اعلی جدا گردید و جلیلیان همراهانش بودند

او هم دور است، هم نزدیک، هم پنهان است، در مکاشفه خود.

ایلعازر مُرد و احیا شد و به خوراک نشست.

خداوند ما خود عازم هاویه گردید و به حیات باز آمد.

به ملکوت خویش صعود کرد اما کماکان در میان مردم این جهان است.

باز به آنانی که دوستش داشتند پیوست و ایشان را بر سفرهٔ خویش نشاند.
۱۰ بیش از هر کس دیگر، من شادم، زیرا چشمانم او را دیده است،
و زمینم را شادی بخشید و بلندش ساخت.

همراهش خواهم بود و صدای زندهٔ او را خواهم شنید،
آن‌گاه که مردگان را از مرگ فرامی‌خواند، «بیرون آیید»
به او همگان پاسخ خواهند داد و ظاهر خواهند شد
استخوانی نیز در هاویه نخواهد ماند تا آنجا بپوشد
در آن‌جا بود که ایلعازر دعوتش را پاسخ داد.